



...مرحمت فرموده ما را مس کنید

قصه گرفتن پول از صاحبان مقالات را داشته‌ایم، چنانچه مرسوم برخی مجلات علمی-پژوهشی است!

به هر روی، از این که به حرف برخی بزرگان گوش نکردیم، از ساحت آنان — که بعضی‌شان اکنون در قید حیات نیستند — عذر می‌خواهیم و بر می‌گردیم سر خانه اول و فرض می‌کنیم نه علمی — ترویجی هستیم و نه چند سال برای علمی — پژوهشی شدن تقلا کرده‌ایم.

حال دو سه خطی به عقب برگردیم و به گذشته نگاه کنیم. زمانی بود که دانشگاه تهران استاد کم داشت و استادان بنامی هم بودند که مدرک نداشتند. مرحوم علی‌اکبر سیاسی از علامه محمد قزوینی دعوت کرد برای تدریس به دانشگاه تهران بیاید. برای این کار از مجلس خواست مصوبه‌ای به تصویب برساند. مجلس هم این کار را کرد. البته موضوعی پیش آمد که مرحوم قزوینی منصرف شد، اما جریان جذب استادان بی‌مدرک ادامه یافت. ملک‌الشعراى بهار، سید کاظم عصار، محیط طباطبایی، جلال‌الدین همایی، فاضل تونی، شهید مرتضی مطهری، سید محمدباقر سبزواری، بدیع‌الزمان فروزانفر، محدث ارموی، حبیب یغمایی، محمدتقی دانش‌پژوه، ایرج افشار ... و عده بسیاری از دانشمندان برجسته این کشور به اعتبار سواد نه مدرک، برای تدریس به دانشگاه دعوت شدند. استاد ایرج افشار — رحمة الله علیه — که لیسانس حقوق

دیگر با ما مکاتبه نکنید. از خیر علمی-پژوهشی شدن گذشتیم و عطای علمی-ترویجی بودن را به لقایش بخشیدیم. ما اشتباه کردیم که به فکر گرفتن این دو رتبه برای مجله آینه میراث افتادیم. البته بسیاری از استادان عزیز دانشگاه از روی حسن ظنی که به ما و شما داشتند، ما را به پیگیری این موضوع تشویق می‌کردند. ولی ما با علم به اینکه در جامعه علمی‌مان، هنوز ساز و کار مناسبی برای افراد یا مراکز علمی یا مجلات علمی مربوط به سازمان‌هایی که وابستگی به وزارت علوم ندارند، وجود ندارد، برای کمک به دانشگاهیانی که دست به تصحیح متون کهن زده یا می‌زنند و علاقه دارند مقالاتشان را در نشریه میراث مکتوب منتشر کنند، بر آن شدید خواسته آنها را برآورده کنیم. گروهی هم ما را از این کار منع می‌کردند؛ دلیلشان این بود که برخی از اهل علم که بعضاً بی‌مدرک‌اند یا مدارک زیر کارشناسی دارند، به حق، احساس می‌کنند که در نشریه‌ای که دنبال کسب رتبه علمی است، آنان که دانشگاه نرفته‌اند و مدرک ندارند، شاید جای کسانی را می‌گیرند که در پی ارتقا در دانشگاه و حفظ مدرک خوداند؛ از این رو دیگر به ما مقاله نمی‌دهند و گمان می‌کنند که ما صرفاً خواهان چاپ مقالات صاحبان مدرک دانشگاهی هستیم تا ازین رهگذر نامی بجویم یا نانی در کیسه کنیم. البته ما نه هیچ‌گاه بابت حق داوری یا درج مقاله، وجهی از کسی گرفته‌ایم و نه هرگز

پژوهشی کردیم. گفته شد آیین‌نامه جدید در دست بررسی است. مجدداً در سال ۸۶ درخواست میراث تکرار شد. پیش‌نویس آیین‌نامه‌ای را فرستادند و گفتند: «صبر کنید تا تصویب شود!» بار سوم در خواست شد. این بار نامه ما را بی‌جواب نگذاشتند و طی نامه‌ای به شماره ۳/۹۶۰۱ مورخ ۳۰/۱۰/۸۶ مجوز علمی- ترویجی نشریه را تا آذر ۸۸ تمدید کردند! البته چند شرط جدید هم گذاشته بودند. معلوم شد در آیین‌نامه جدید قید مدرک دکتری و رتبه دانشجویی سردبیر و داشتن حداقل ۵ مقاله در مجلات معتبر بین‌المللی ISC که مناسب با موضوع نشریه باشد هم اضافه شده است. مفهوم این نامه این بود که اگر تا آذر ۸۸ سردبیر جدید دارای رتبه دانشجویی معرفی نکنیم، حتی مجوز علمی- ترویجی هم لغو می‌شود!! حال چه باید می‌کردیم؟ ما که از سر شور و شوق به کار و پژوهش، مشتاق گرفتن درجات و مدارک بالای علمی برای میراث مکتوب و نشریات آن بودیم، نمی‌دانستیم زمانی از این کار پشیمان خواهیم شد.

این آقایان کمی فکر نکردند که تصویب این قوانین، هم ترویج مدرک‌گرایی است و هم توهین به اهل علم بی‌مدرک و بی‌ادعا. مگر برای استاد مرحوم ایرج افشار، استاد محمد روشن، استاد سید عبدالله انوار و امثال ایشان که هیچ‌کدام مدرک عالی دانشگاهی ندارند و عضو تحریریه آیین‌نامه میراث بوده و هستند، نمونه و نظیری در نسخه‌شناسی و تصحیح متن می‌توان در هیچ‌یک از دانشگاه‌های ایران پیدا کرد که آقایان بی‌آنکه با کسی مشورت کنند حکم می‌کنند که سردبیر حداقل دانشیار و اعضای تحریریه حداقل استادیار باشند؟! خب از نظر ایشان این آیین‌نامه مفهوم و منطوقش این است که وزارت علوم هیچ مجله‌ای را که سردبیرش مدرک ندارد و اعضای تحریریه‌اش دانشیار به بالا نیست، معتبر نمی‌داند و هیچ مجوز علمی- ترویجی و ایضاً علمی- پژوهشی به آنها نمی‌دهد. اگر استاد یا دانشجویی در دوره دکتری در مجله‌ای که رتبه‌ای ندارد، بهترین مقاله را بنویسد، طبعاً هیچ ارزش علمی‌ای برایش قائل نمی‌شوند. برعکس اگر استاد یا دانشجویی با دادن پول داور و یا بعضاً پول چاپ مقاله - چنانکه مرسوم بعضی نشریات است - موفق شدند مقاله ضعیف خود را در یک مجله علمی- پژوهشی (!) چاپ کنند تا بلکه وسیله ارتقای خود را از استادیاری به دانشیاری یا بالاتر فراهم کنند، خب معلوم است

داشت، سردبیر چندین نشریه ماندگار از جمله راهنمای کتاب، آینده، فرهنگ ایران زمین بود. نه مدرک عالی داشت و نه در پی آن بود که برای مجلاتش رتبه علمی- ترویجی یا علمی- پژوهشی درخواست کند. به بنده هم گاه می‌فرمود اگر شما این کار را بکنید مواجه می‌شوید با مقالاتی که ارزش چاپ ندارند و بعضاً در «نه گفتن» به نویسندگان آنها دچار مشکل می‌شوید، یا مجبور می‌شوید مقالات ضعیف چاپ کنید.

القصد، سال ۱۳۷۷ اولین شماره آیین‌نامه میراث منتشر شد. تا سال ۱۳۸۱ با همکاری دوستان عزیز از جمله علی رفیعی علامرودشتی - که خداوند شفای عاجلش عنایت فرماید - و جویا جهانبخش، محمود ارومیه‌چی‌ها، سعید میرمحمدصادق و دیگران که هیچ‌کدام مدرک عالی دانشگاهی نداشتند، ۱۹ شماره آیین‌نامه میراث را در قطع بزرگ با مقالاتی تحقیقی منتشر کردیم، به طوری که مدام عده‌ای می‌گفتند حیف است برای نشریه‌ای با این حد و مرتبت پژوهشی و تخصصی، درخواست رتبه علمی- ترویجی نکنید؛ با این وصف بر آن شدیم با ایجاد تغییراتی، شرایط علمی- ترویجی را بپذیریم و سردبیری که - طبق آیین‌نامه وقت کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور - «مدرک کارشناسی ارشد» داشته باشد برگزینیم.

طبعاً این کار موجب رنجش برخی دوستان سابق تحریریه شد. زیرا معنایش این بود که چون شما مدرک ندارید پس نمی‌توانید عضو تحریریه باشید. اعتراف می‌کنم که از جمله خاطرات تلخ من در میراث مکتوب همین ایام بوده است. تصور من این بود که ما برای اخذ گروه‌های پژوهشی و سپس گرفتن مجوز پژوهش‌شده، نیاز به نشریه‌ای با رتبه علمی- پژوهشی داریم و برای علمی- پژوهشی شدن هم چاره‌ای نداریم جز این که نخست مسیر علمی- ترویجی شدن را طی کنیم، اما از عقبات و تبعات آن خبر نداشتیم.

اواسط سال ۸۱ جمشید کیانفر که قریب ۶۰ جلد کتاب تاریخی تصحیح کرده و مقالات متعددی هم درباره موضوعات نسخه‌شناسی و متن‌شناسی نوشته بود، به عنوان سردبیر جدید معرفی شد و طبعاً با رعایت ضوابط کمیسیون نشریات علمی کشور در سال ۸۲ موافقت اصولی با علمی- ترویجی شدن آیین‌نامه میراث به شماره مجوز ۳/۲۹۱۰/۸۲ اعلام شد.

پس از انتشار ۱۸ شماره در قطع وزیری در ۴۰۰ صفحه در سال ۸۵ با وزارت علوم مکاتبه و درخواست رتبه علمی-

خواهد شد و طبعاً مجوز علمی - ترویجی هم لغو خواهد شد و ما دسترنج تلاش هشت ساله خود را برای کسب رتبه علمی - پژوهشی دریافت خواهیم کرد.

خب، این بود داستان من بنده برای پوشاندن لباس به ظاهر «اعتبار علمی» بر قامت رعناى مجله آینه میراث، نشریه‌ای که آینه عشق و عمل است نه اسم و رسم و زهد و ریا. آینه میراث هویت خود را حفظ خواهد کرد و به هیچ بهانه‌ای - حتی بهانه‌های تخصصی! - «تخصصی» نخواهد شد، و فاش می‌گوییم: «خود شکن آینه شکستن خطاست.»
التهایه حاصل تلاشمان این شد که ملاحظه فرمودید. هرچه به ایشان گفتیم - به قول اهل منطق:

منطقی در بند بحث لفظ نیست

لیک بحث لفظ او را عارضی است

و در عمل مقالاتی ارائه کردیم که مثل و مانند آنها در نقد و تصحیح و مباحث متن‌شناسی و نسخه‌شناسی در کشور یا نیست یا نادر است، بزرگانی چون استاد ایرج افشار حدود ۴۵ مقاله در آن نوشته‌اند و... آن وقت ملاحظه فرمودید که چه ایراداتی گرفتند و کاری کردند که ما را از طلا گشتن پشیمان فرمودند. از این روز همه سردبیران و اعضای تحریریه گذشته و حال بابت جابه‌جایی نابجای اسمشان در آینه میراث پوزش می‌خواهم. از آنان که به خاطر تلاش ما برای علمی - ترویجی شدن و بعد علمی - پژوهشی شدن از ما رنجیدند و تصور کردند که ما فقط مقالات دانشگاهیان طالب ارتقا را قرار است درج کنیم، عذر می‌خواهم. اکنون تنها سختم با متولیان امر این است:

از طلا گشتن پشیمان گشته‌ایم

مرحمت فرموده ما را مس کنید

ما دیگر نه طالب علمی - ترویجی هستیم و نه خواهان علمی - پژوهشی، اسم آینه میراث «غیر تخصصی» را از لیست خود خط بزنید.



سردبیر

حاصل کار چه می‌شود؛ همین است که شده است. استادی نابرده رنج، گنجی حاصل کرده که مثلاً استاد کم‌نظیری چون دکتر شفیی کدکنی با این همه کتاب و مقاله و تدریس و... بدان رتبه هنوز نرسیده!!

القصد، آقای کیانفر قبل از انقضای مهلت سردبیری و برای اینکه مجوز علمی - ترویجی باطل نشود، مرحمت فرموده استعفا دادند و آقای دکتر رضایی باغبیدی استاد زبان‌های باستانی دانشگاه تهران افتخار جانشینی ایشان را به ما دادند. تلاش کردیم با آمدن ایشان تمام شرایط و ضوابط رعایت شود. به نظر می‌رسید که کمیسیون مذکور با بررسی شماره‌های ۴۰ تا ۴۵ مجله دیگر بهانه‌ای برای صادر نکردن مجوز علمی - پژوهشی نداشته باشند.

اواخر سال ۸۹ - به مصداق هر دم از این باغ بری می‌رسد - نامه جدیدی به دفتر نشریه رسید مبنی بر اینکه «اسم آینه میراث برای یک مجله تخصصی مناسب نیست؛ آن را عوض کنید!» دو سه خط - از باب بدیهی بودن موضوع - نوشتیم که ما این کار را نمی‌کنیم. در نامه‌ای دیگر همان موضوع را تکرار کردند. نامه‌ای دیگر نوشتیم و دلایل خود را ذکر کردیم؛ از جمله این که: «شما باید محتوای مجله را بررسی کنید نه اسم و عنوان مجله را! این اسم در دایرةالمعارف‌های داخلی و خارجی مانند دانشنامه جهان اسلام، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ایرانیکا و... استفاده شده، در ارجاعات و استنادات پژوهشنامه‌ها و... مورد استفاده قرار گرفته، چرا اصرار به تغییر آن دارید؟ این اسم بخشی از هویت میراث مکتوب است.» در ادامه نامه خود ۱۰ نمونه از نام‌های نشریات را که با ملاک حضرات تخصصی نیست، به عنوان شواهد نقض، ذکر کردیم و گفتیم البته اینها مشت نمونه خروار است، ولی با این حال مجوز علمی - پژوهشی دارند!

به هر روی از نامه بعدی رئیس مرکز برنامه‌ریزی و سیاستگذاری پژوهشی که ما را ملزم به رعایت نکات جدیدی کرده بود و هیچ اشاره‌ای به نامه اعتراض ما نکرده بود، برمی‌آمد که اگر ما اسم را عوض نکنیم، صورت مسأله پاک